روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
پنجشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۱ • ۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۴ • ۸ دسامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۴۴۱ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۷:۱۱
اذان صبح فردا ۵:۳۳ • طلوع آفتاب ۷:۰۲

روزنامه شرق

◆ گاه در نقاطی از طبیعت خودروهای فرسوده‌ای به چشم می‌خورند که با دیدن این ماشین‌ها، خاطره‌های زیادی برای ما زنده می‌شود؛ چهارچرخ‌های خاک‌خورده‌ای که متعلق به دیروز و صدای خفته گذشته‌اند.
عکس: مسعود سپهری‌نیا آنا

دیالوگ روز

ارقام پنهان - تئودور ملفی- ۲۰۱۶

کاترین (تاراجی پی. هنسن): من مروارید ندارم.
خدا می‌دونه که شما به سیاه‌پوستا اون‌قدری پول نمی‌دین که بتونن مروارید بخرن.
من روز و شب مثل سگ اینجا دارم کار می‌کنم، خودم رو با قهوه سرپا نگه می‌دارم، قهوه‌ای که از تو یه قوری می‌خورم که هیچ‌کدومتون دلتون نمی‌خواد دست بزنید بهش. پس ببخشید اگه روزی چند بار نیاز به دستشویی‌رفتن دارم.

یاد

خالق حکایت بلوچ در خاک خفت

مراسم خاکسپاری «محمود زندمقدم» برگزار شد و او در قطعه نام‌آوران به خاک سپرده شد. به گزارش ایسنا، مراسم تشییع و خاکسپاری این نویسنده و پژوهشگر پیش‌کسوت، در قطعه نام‌آوران (ردیف ۱۷ شماره ۲۶) با حضور خانواده، جمعی از روزنامه‌نگاران، دانشجویان و علاقه‌مندان به آثار او و بدون حضور چهره‌های ادبی و فرهنگی برگزار شد. بر اساس این اعلام، مراسم یادبود او روز جمعه (هجدهم آذر) از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در مسجدالنبی واقع در خیابان ولنجک برگزار خواهد شد. مرگ او بسیاری را متأثر کرد و در رثایش در شبکه‌های اجتماعی نوشتند؛ ازجمله مهدی یوسفی از استادان علوم اجتماعی دانشگاه که نوشته است: «محمود زندمقدم به نظرم یکی از دو چهره بزرگ علوم اجتماعی ایران است، در کنار صفی‌نژاد» و همچنین در بخش دیگری نوشته است: «محمود زندمقدم مشاهده‌گری پیچیده، سرخوش و دقیق بود و البته نثرنویسی برجسته. درواقع او دو چیز بلد بود که در علوم اجتماعی ما نایاب است، نه کمیاب؛ یکی علوم اجتماعی، دوم فارسی».

تشکیل کمیته پیگیری وضعیت روزنامه‌نگاران بازداشتی

هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران در جلسه خود مراحل ایجاد کمیته پیگیری روزنامه‌نگاران بازداشتی را نهایی کرد. در جلسات پیشین مقرر شده بود از روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول و افرادی که تعلقات آنان به تقویت این حرفه مهم، اثبات شده است، دعوت شود تا کمیته‌ای را برای پیگیری مشکلات گوناگون روزنامه‌نگارانی که در حوادث اخیر احضار، بازداشت و محکوم یا آزاد شده‌اند، تشکیل دهند و با حداکثر توان کمک‌های ممکن به‌ویژه حقوقی، مشاوره‌ای و عاطفی را برای خود و خانواده‌هایشان عرضه کنند. متأسفانه در هفته‌های اخیر فرایند احضار و بازداشت‌ها به نحو روشنی بیشتر و در نتیجه ضرورت این پیگیری افزون‌تر شده است. در این راه جمعی پنج‌نفره شکل گرفته که از طریق دبیرخانه‌ای در انجمن ضمن کسب اطلاعات لازم از وضعیت این همکاران و تماس با خود یا خانواده‌هایشان، برنامه‌هایی را برای ایجاد تعامل و گفت‌وگو جهت حل و بهبود وضعیت آنان در دستور کار خود قرار می‌دهد. همکاران و خانواده‌هایی که علاقه‌مند به اظهار نکات یا اخبار لازم در مورد خود یا عزیزانشان هستند یا آمادگی همراهی در این فرایند را دارند، به اکانت تلگرامی ۰۹۰۲۴۴۰۱۳۹۲ پیام دهند. دبیرخانه در اسرع وقت با آنان تماس خواهد گرفت. اخبار کمیته متعاقبا اعلام خواهد شد.

آقایان الیاس حضرتی، مهدی رحمانیان، محمد مهاجری، کامبیز نوروزی و خانم بدرالسادات مفیدی دعوت مزبور را پذیرفته‌اند.

در حاشیه سخنان دادستان کل کشور

بازنگری در روش تصمیم‌گیری، مهم‌تر از اصلاح قانون

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

۸۰ روز پس از مرگ دلخراش زنده‌یاد مهسا امینی، همچنان موضوع «حجاب» و حق انتخاب پوشش تیتر اول رسانه‌هاست. روز دوشنبه دادستان کل کشور از بررسی و تعیین تکلیف موضوع قانون حجاب ظرف ۱۵ روز آینده با همکاری مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی خبر داده است. اینکه موضوعی با این حد از اهمیت را که دهه‌ها محل مناقشه مقامات رسمی، فعالان اجتماعی و جامعه حقوقی بوده، بتوان در شرایط پرتلاطم این روزها و در بازه زمانی تنها دوهفته‌ای حل‌وفصل کرد، خوشبینانه به نظر می‌رسد. جالب اینکه حتی برای موافقان حجاب اجباری نیز دفاع از این مفهوم دشوار شده است. در دو برنامه تلویزیونی که از صداوسیما پخش و در فضای مجازی پربیننده شد، هر دو کارشناس سعی می‌کردند در قالب بازی با کلمات موضوع را متفاوت جلوه دهند. در برنامه اول کارشناس میزگرد به جای «حجاب اجباری» از ترکیب «حجاب الزامی» استفاده می‌کند و «الزام» را متفاوت از «اجبار» می‌داند! یا در برنامه‌ای دیگر، میهمان روحانی برنامه اعتقاد دارد ما «حجاب اجباری» نداریم و «پوشش اجباری» داریم که تفاوت در میزان پوشیدگی در حجاب (به معنای شرعی) با پوششی است که در عرف جامعه رواج دارد.

حالا بیشتر افراد، چه حقوق‌دان و چه غیرحقوق‌دان، از حکم قانونی حجاب مطلع شده‌اند. تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات): «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد». اینکه قرار است چه چیزی تغییر کند محل سؤال است؛ در نهایت قرار است الزام یا اجبار باقی بماند یا نه؟ اگر نحوه رعایت حجاب به اختیار عرف جامعه واگذار شود، اصلاح حاصل شده، در غیر این صورت تنها ضمانت اجرا تغییر یافته است. زمزمه‌هایی از محرومیت از حقوق اجتماعی و موارد مشابه به جای مجازات حبس و جزای نقدی شنیده می‌شود که هنوز توسط مراجع رسمی تأیید نشده است. باید این تجربه را هم در نظر گرفت که رعایت حجاب برای مردان هم ضرورت دارد که آقایان بدون وجود هیچ‌گونه قانونی، تا به امروز با توجه به عرف محل کار، تحصیل، تفریح و... آن را رعایت می‌کنند. اگر قرار است تصمیمی گرفته شود باید در مجلس شورای اسلامی انجام گیرد. اساسا کارکرد قوه مقننه همین است. دخالت‌دادن شوراهای عالی در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، با روح قانون اساسی سازگاری ندارد و نقض‌کننده اصول متعددی از میثاق ملی خواهد بود. بهترین راه برای خروج از این شرایط که محل اتفاق دو طرف ماجرا هم باشد، اصل پنجاه‌ونهم قانون اساسی است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». در روش همه‌پرسی، هم اصول مردم‌سالاری رعایت شده و هم ساختار نظام تصمیم‌گیری کلان در جمهوری اسلامی محترم می‌ماند. خبر دیگری که دادستان کل کشور رسانه‌ای کرد، توقف گشت ارشاد بود: «گشت ارشاد ربطی به قوه قضائیه ندارد و از همان جایی که در گذشته تأسیس شد، از همان جا نیز تعطیل گردید. البته قوه قضائیه نظارت‌های خود را بر کنش‌های رفتاری در سطح جامعه ادامه می‌دهد» («ایسنا»/ ۱۴ آذر). تا جایی که ذهن نگارنده یاری می‌کند پدیده گشت ارشاد در سال ۱۳۸۱ توسط فرمانده وقت نیروی انتظامی شروع به کار کرد. البته در گذشته و پیش از تغییر ساختار نیروی انتظامی در سال ۱۳۷۰، گشتی با نام «ثارالله» توسط کمیته‌های انقلاب اسلامی به امور به‌اصطلاح «منکراتی» می‌پرداخت. گشت ارشاد در دو دهه، دوران پرتلاطمی را سپری کرد که فقط یک نمونه آن موضوع ممانعت از پوشیدن چکمه بلند توسط خانم‌ها در فصل زمستان! و ورود واژه «تَبَرُّج» به فرهنگ اصطلاحات عمومی بود. اگر تصمیم بر توقف باشد، انتظار می‌رود نیروی انتظامی به عنوان متولی امر، از طریق سخنگوی خود در یک نشست خبری و به شکل شفاف با بیان تاریخچه، مبنای قانونی، دستاوردها و دلیل توقف، خبر را به اطلاع افکار عمومی برساند. حتی دادستان کل کشور تنها به عبارت «همان جایی که در گذشته تأسیس شد» اکتفا کرده و نامی از پلیس به میان نیاورده است. طبق اصل صدوپنجاه‌وششم قانون اساسی، دو مورد از وظایف قوه قضائیه «گسترش آزادی‌های مشروع» و «نظارت بر حسن اجرای قوانین» تعیین شده است. اگر عملکرد گشت ارشاد مبتنی بر قانون بوده، چرا دادستان کل کشور با توجه به وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین، جلوی توقف قانون را نمی‌گیرد؟ و اگر گشت ارشاد خودسرانه و بدون مستند قانونی تا به امروز فعالیت داشته، چرا این مقام از باب تکلیف «گسترش آزادی‌های مشروع» مانع فعالیت آن نشده است؟ در قوانین جزایی مجازات را تنها برای فرد مجرم در نظر می‌گیرند و کیفر را نمی‌توان خودسرانه به افراد دیگری تحمیل کرد. مرتکب جرم، یا «مباشر» است یعنی شخصی که در عملیات اجرائی مشارکت دارد یا «معاون» به معنای فردی که در تحریک، ترغیب، تهیه وسایل یا تسهیل وقوع جرم نقش دارد. اخباری به گوش می‌رسد که ستاد «امر به معروف و نهی از منکر» با صاحبان کسب‌وکارهایی که به بانوان بی‌حجاب خدمات می‌دهند، برخورد کرده است. صاحب مغازه یا فروشنده نه به عنوان مباشر و نه به عنوان معاون کمترین نقشی در جرم بی‌حجابی مشتریان خانم ندارند و مؤاخذه آنان خلاف اصل سی‌وششم قانون اساسی، مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی و زیرپاگذاشتن اصل شخصی‌بودن مجازات‌هاست. مهم‌تر اینکه به موجب ماد ۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر «در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید».

شاهنامه‌خوانی

افراسیاب در گنگ‌دژ

مهدی افشار
شاهنامه‌پژوه

هلهله شادی سپاه ایران، افراسیاب را نگران ساخت که این فریاد شادی چرا برخاسته و هم‌زمان شاه توران را آگاه گرداندند. قراخان که به رویارویی با سپاه رستم رفته بود، با تیر جگرسوز رستم از پای درآمده و از سپاه قراخان اندکی به جای مانده که راه گریز در پیش گرفته‌اند و رستم اکنون به سوی توران در شتاب است. افراسیاب با آگاهی از این تلخ رویداد، رایزنان خویش را فراخواند و با آنان به رایزنی نشست. افراسیاب آنان را گفت اگر رستم راه بر ما ببندد، با شکستی سخت روباروی خواهیم شد و یکباره راه بر ما بسته می‌شود؛ بهتر است رستم نداند ما هم‌اکنون با خسرو درگیر هستیم، شبانه بر رستم بتازیم و ایران را از خون، جیحون کنیم و روز دیگر چون خسرو بر ما تازش گیرد، جز دیوار و بام و شهر نبیند. همگان این پیشنهاد را پسندیدند و سپاه توران همه بنه به جای گذاشته، مانند آتش از آن دشت، لشکر برون برد. همان‌گاه پیشتازان سپاه ایران گزارش کردند که سپاه توران پهلو خالی کرده، خرگاه و سراپرده به جای گذارده و درون خرگاه‌ها هیچ‌کس نمانده. آن‌گاه بود که خسرو دانست چرا سالار چین بیگاه از دشت کین برفت، بی‌گمان از نزدیک‌شدن رستم و گستهم آگاهی یافته و به سوی رستم شتافته تا در میان دو سپاه گرفتار نشود. خسرو، چابک‌سواری را برگزید و او را نزد رستم فرستاد که افراسیاب از ما روی گردانده و در جنگ با تو شتاب گرفته، بیدار باش و سپاه را آماده نگه دار. آن سوارکار بسیار تیزتک بود و راه و بیراه را نیکو می‌شناخت و چون به نزد رستم رسید، سپاه او را کمربسته آماده نبرد دید که همه گوش به آواها سپرده، گرزها را به دوش افکنده، آماده رویارویی بودند. فرستاده خسرو، پیام او را بگزارد که برای رستم بسیار آگاهی‌بخش بود. از دیگر سوی خسرو در آوردگاه با آرامش نشسته، همه بنه سپاه توران و سراپرده‌ها و تاج و گاه آنان را میان سپاهیان خویش پراکند و فرمان داد در دشت کین، کشتگان ایرانی را بیابند و آنان را از خون و گِل بشویند و در بزرگداشت پیکرشان بکوشند و سپس به خاک بسپارند و برای مهان و بزرگان سپاه که در راه آرمان شهریارشان جان بر کف نهاده بودند، دخمه کردند و چون این کار به فرجام رسید، سپاه ایران بنه خویش برگرفت و در پی شاه توران دمان براند. افراسیاب چون به شهر نزدیک شد، در این گمان بود که رستم اکنون در خوابی شیرین است و با خود اندیشید اکنون بر او شبیخون زده، گرد از لشکرش برخواهد آورد. در تاریکی، پیشتازان سپاه رستم را بدید و در شهر آوای لشکریانش را بشنید و در شگفت از کار رستم، با درماندگی مانده بود چه کند؛ چراکه در پیشارویش رستم تیزچنگ بود و در پساپسش سپاه نواده کین‌خواه او. افراسیاب سرخورده و درمانده از یکی از خردورزان سپاه خویش پرسید چه باید کرد، آن چاره‌جوی گفت: «بهتر آن است که شهریار توران در گنگ‌دژ پناه گیرد که هشت فرسنگ در هشت فرسنگ بلندا و پهنا دارد و آن شهر با آرامش خاطر زن و فرزند و گنج و سپاه را پذیرا می‌شود و در آنجا خورش و خوراک بسیار است و اسبان بی‌توشه نمی‌مانند و بدخواه تو در پشت دیوارهای بلندش، به رنج می‌ماند. گنگ‌دژ، سرزمینی است که آن را بهشت می‌خوانند و همه جای آن شادی و آرامش و کام است. در هر گوشه‌ای چشمه‌ای و آبگیری است و بالا و پهنای آن به اندازه پرتاب تیر است و سیاوش برای بنای آن از هند و روم بهترین سازندگان را آورد و از فراز گنگ‌دژ می‌توان تا بیست فرسنگ دورتر را دید و دانست در دشت کیست و در آنجا چه می‌گذرد. بهره تو در این جهان تنها جنگ است و بس و در فرجام در این گیتی کسی نمی‌ماند». افراسیاب چون سخنان آن خردمند را بشنید، آرامشی یافت و شادمان با سپاه و همه ساز و جنگ به بهشت گنگ گام نهاد و در آن شارستان جز سرسبزی و زیبایی و خرمی هیچ ندید. در گنگ‌دژ، کاخی بود که بام آن آسمان را نوازش می‌کرد. افراسیاب در آن کاخ فرود آمده، نزدیکان خود را پذیرا شد و سپاهیان را درم و دینار داد و آنان را شادکام گرداند و پیشتازان سپاه خود را به هر سوی فرستاد و بر باره شهر، دیده‌بانان گمارد تا روز و شب پاسبانی کنند؛ سپس دبیری را فراخواند و موبدی خردمند را در کنار خود بنشاند و برای فغفور چین نامه‌ای با آفرینِ بسیار نوشت. در این نامه افراسیاب فغفور را گفت: «از گردش روزگار جز کارزار بهره‌ای نداشته‌ام و کسی را که باید جانش را می‌ستاندم، در دامن خویش پروردم و اکنون همو با من سر کین دارد. اینک روزگارم از او درشت و دشوار شده و شایسته است فغفور چین به یاری‌ام بشتابد که پیوسته مهری بین من و تو و مردمان من و مردمان تو بوده است و اگر تو خود نیایی، سپاهی یاری‌بخش را روانه گردان». فرستاده افراسیاب به هنگام خواب فغفور به چین آمد و فغفور او را بنواخت و ایوانی زیبا برایش آماده گرداند. از دیگر سوی افراسیاب از بیم خسرو در گنگ‌دژ نه آرام داشت و نه خورد و خوراک. بر دیوارها منجنیق‌ها نشاند و در برج‌ها تیراندازان را گمارد و فرمان داد سنگ‌های گران در کنار منجنیق‌ها جای دهند و کاردانان رومی را فراخواند تا در استواری دژ بکوشند و گروهی از آهنگران را به کار گماشت تا در جای‌جای، پولاد را به کار گیرند و بر لبه باره‌ها و دیوارها نیزه نشاند تا هرکس به فراز باره راه یافت، جز از زخم نیزه بهره‌ای نداشته باشد. آن‌گاه سپاه را با درم و دینار و کلاهخود و شمشیر و برگستوان و سپرهای چینی و تیروکمان آباد گرداند که می‌دانست زود باشد خسروی کین‌جوی از راه رسد.